

طرح نو



سرشناسه: کلانی، مانی، ۱۳۵۷ |
 عنوان و نام پدیدآور: گفت‌وگوهای توسعه؛ روایت محمود فراستخواه از
 مسأله توسعه در ایران / نگارندگان مانی کلانی، فرمان رستمی؛
 دبیر علمی محسن رنانی؛ ناقدان علمی مسعود پدram، سعید مدنی و
 اسدالله مرادی؛ همکاران اصلی عباس عساری آرانی ... [و دیگران]. |
 مشخصات نشر: تهران: طرح نو، ۱۴۰۱ |
 مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص، ۵ / ۱۴ × ۵ / ۲۱ س.م. |
 شابک: ۸-۱۴۵-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸ |
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا | عنوان دیگر: روایت مقصود فراستخواه از مسأله
 توسعه در ایران . | موضوع: توسعه اجتماعی - ایران - تاریخ - قرن ۱۴ |
 موضوع: Community development - Iran - History - 20th century |
 موضوع: طرح مشترک گفتگوهای توسعه |
 موضوع: عقب‌ماندگی اجتماعی - ایران - علل |
 موضوع: People with social disabilities - Iran - Causes |
 پیشرفت Progress
 شناسه افزوده: رستمی، فرمان، ۱۳۷۰ |
 شناسه افزوده: رنانی، محسن، ۱۳۴۴ دی |
 شناسه افزوده: دانشگاه تربیت مدرس. پژوهشکده اقتصاد |
 شناسه افزوده: موسسه پویش فکری توسعه |
 رده‌بندی کنگره: HN۴۹ | رده‌بندی دیویی: ۳۰۷/۱۴۰۹۵۵ |
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۸۰۸۰ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

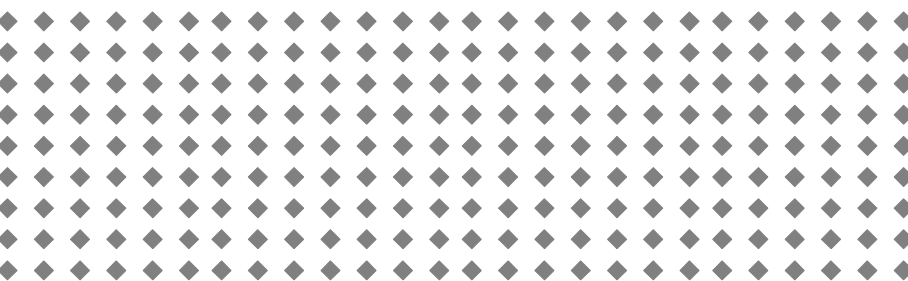
عنوان: گفت‌وگوهای توسعه؛ روایت مقصود فراستخواه
 از مسأله توسعه در ایران |
 دبیر علمی: محسن رنانی |
 نگارندگان: مانی کلانی و فرمان رستمی |
 ناقدان علمی: مسعود پدram، سعید مدنی و اسدالله
 مرادی |
 همکاران اصلی: عباس عساری آرانی، سیدحسن
 مصطفوی، حمید دهقان، فرمان رستمی، محسن رنانی،
 ابراهیم غلامی و سارا مدنیان |
 ناشر: طرح نو؛ نوبت چاپ، سال انتشار: اول، ۱۴۰۱ |
 شابک: ۸-۱۴۵-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸ |
 صفحه‌آرا: سمیه آهنگرا؛ طراح روی جلد: استودیو چپ‌چین |
 لیتوگرافی: جامع هنرا چاپخانه: الوان |
 شمارگان: ۷۰۰ نسخه |
 حق انتشار: همه حقوق محفوظ است |



گفت‌وگوهای توسعه

روایت مقصود فراستخواه

از مسأله توسعه در ایران



زیر نظر:

محسن رنانی

انتشارات طرح نو

میدان انقلاب - کارگر جنوبی - مقابل پاساژ مهستان -

پلاک ۱۲۵۱ - واحد ۴

تلفکس ۶۶۴۸۳۷۶۳

Tarh_e_no@yahoo.com

سایت: www.tarh-e-no.ir

اینستاگرام: @tarh_e_no.ir



مرکز پخش:

نشر و پخش کتابسرای میردشتی:

تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - بعد از

لبافی‌نژاد - پلاک ۱۱ واحد ۱

تلفن: ۲-۶۶۴۹۰۶۶۰

این کتاب حاصل طرح مشترک «گفت‌وگوهای توسعه» است که با همکاری پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و پویش فکری توسعه تولید شده است.



فهرست

فهرست.....	۵
پیشگفتار ریاست پژوهشکده اقتصاد.....	۷
مقدمه دبیر علمی گفت‌وگوهای توسعه.....	۱۱
بخش اول: ایده‌های اصلی	۲۵
روایتی از توسعه در ذیل یادگیری و کنش.....	۲۷
۱. زندگی‌نامه.....	۲۷
۲. مقدمه.....	۳۹
۳. درآمدی بر فهم اندیشه فراستخوام.....	۴۳
۴. فرض‌های پایه.....	۴۵
۴-۱. جامعه‌گرایی از پایین در برابر نخبه‌گرایی از بالا و از خلال بازی دسته‌جمعی و همکاری خلاق.....	۴۵
۴-۲. ارگانیکی بودن توسعه زمانمند و مبتنی بر ائتلاف و توافق در برابر مکانیکی بودن توسعه ایدئولوژیک و مبتنی بر تنفر مذهبی.....	۵۲
۴-۳. ذاتی نبودن در برابر ذاتی بودن خلقیات ایرانیان.....	۵۶
۴-۴. عاملیت‌های تأثیرگذار بر ساختار: جهان شبکه‌ای انباشته از رویدادهای چندوجهی؛ رویدادها و اتفاقاتی مختص بوم ایران.....	۶۷
۵. نتیجه‌گیری؛ در گذار از خصلت وحشی، ممتیک و چندوجهی تغییرات به سوی سامان‌یافتن مدرنیته ناتمام ایرانی.....	۸۳
منابع.....	۹۷

بخش دوم: نقدها، راهبردهای عمل و راهکارهای

اجرائی

- ۱۱۱ نقد روایت (مقصود) فراستخواه از مسأله توسعه در ایران..... ۱۱۳
- ۱۱۳ مقدمه..... ۱۱۳
- ۱۱۴ ۱. راهبردهای عمل و راهکارهای اجرائی..... ۱۱۴
- ۱۱۶ ۱-۱. طرح مسأله: آیا آشتی میان تضادها ممکن است؟.. ۱۱۶
- ۱۲۶ ۱-۲. راهبرد: همکاری کنشگر مرزی با کنشگر مدنی..... ۱۲۶
- ۱۳۷ ۱-۳. راهکار: دانشگاه و حزب دگرگون..... ۱۳۷
- ۱۴۳ منابع..... ۱۴۳
- ۱۴۸ نقشه ذهنی ایده‌های مقصود فراستخواه..... ۱۴۸
- ۱۵۰ تصاویر نشست‌ها..... ۱۵۰
- ۱۵۳ فهرست موضوعی..... ۱۵۳
- ۱۶۸ فهرست اعلام..... ۱۶۸

برنام‌خلاف‌دجان‌وخرد

پیشگفتار ریاست پژوهشکده اقتصاد

بسیاری از صاحب‌نظران، جنگ‌های ایران و روس را سرآغاز دوره جدیدی از تاریخ ایران، و شکست‌های کشورمان را طلیعه اندیشیدن درباره عقب‌ماندگی می‌دانند. این اتفاق، نخبگان آن روز را به فکر چاره‌جویی می‌اندازد و این چاره‌جویی، بیش از دو سده است که ادامه دارد و به دغدغه فرهیختگان و دلسوزان تبدیل شده است. طی این دو قرن، تئوری‌های توسعه‌نیافتگی، چندی در این مرز و بوم مطرح بوده، نظریه‌ها و روش‌های اصلاحی و توسعه‌ای به صورت محدود و به گونه بخشی، عملیاتی شده، و برنامه‌های متعددی نیز به‌ویژه در حدود هفتاد سال اخیر (پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی) با عنوان برنامه‌های توسعه به اجرا درآمده است؛ ولی متأسفانه به نتیجه مطلوب نرسیده، و هنوز کشورمان در فرآیند پایدار و روشنی از توسعه قرار نگرفته است. از این گذشته، به نظر می‌رسد که حتی مفهوم واضحی از توسعه میان فرهیختگان، دولتمردان، مدیران، مجریان و عموم مردم به وجود نیامده، و همچنین گفت‌وگوهای عمیق و گسترده درباره این موضوع که نهایتاً به یک گفتمان ملی توسعه تبدیل شود، در کشور اتفاق نیفتاده است.



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

سؤال این است که چرا برخی از ممالک که همزمان و حتی دیرتر از ما به فکر جبران عقب ماندگی افتاده‌اند، پیشرفت کرده و کشور ما هنوز آنچنان که باید و شاید، در این مدار قرار نگرفته است؟

گمان می‌رود که فقدان یک گفتمان فراگیر توسعه، یکی از عوامل اصلی ناکامی بوده، و البته ریشه این فقدان گفتمان نیز به نبود «گفت‌وگوی مستمر و مؤثر» در میان صاحب‌نظران حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور بازمی‌گردد.

با این دغدغه و با این هدف ملی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس بر آن شد تا با مشارکت مؤسسه «پویش فکری توسعه» طرح «روایت‌نگاری توسعه ایران» که مشتمل بر سلسله‌نشست‌هایی تحت عنوان «گفت‌وگوهای توسعه» است را به اجرا گذارد؛ تا از این طریق آراء و آثار صاحب‌نظران ایرانی را در این زمینه به صورت عمیق، مطالعه و واکاوی نماید و آن‌ها را از زوایای مختلف و از دیدگاه پژوهشگران، متخصصان دانشگاهی، کنشگران مدنی و مدیران اجتماعی، در سلسله نشست‌هایی به گفت‌وگو و نقد بگذارد.

هدف از این گفت‌وگوها، استخراج زوایای پنهان مسأله توسعه در ایران ذیل «استخراج روایت‌های صاحب‌نظران کشور از مسأله توسعه ایران» و رسیدن به نوعی راه‌حل‌های مشترک بین نظریه‌پردازان و



صاحب‌نظران این سرزمین است؛ ضمن این که می‌توان از ایده‌ها و دیدگاه‌های توسعه‌ای نخبگان، نقاط اشتراک را به عنوان «ابر - روایت» استخراج، و بر آن‌ها تأکید کرد؛ نقاطی که می‌تواند به عنوان مطالبه مشترک و صریح پژوهشگران شاخص، از نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مطرح گردد.

شاید بتوان گفت که این پروژه، برای اولین بار است که در کشورمان در این سطح از مشارکت فرهیختگان دانشگاهی و غیردانشگاهی، منتقدان و... برگزار می‌گردد.

باعث خوشوقتی است استاد فرهیخته توسعه، آقای دکتر محسن رنایی - که خود نیز پیشنهاد دهنده این طرح بوده‌اند - افتخار همکاری در اجرای طرح را به عنوان «دبیر علمی» نشست‌ها به این پژوهشکده دادند و به شایستگی آن را هدایت کردند و انتظار می‌رود، نتیجه این نشست‌ها، به تولید گفتارهای بنیادین در حوزه توسعه و نیز همگرایی بین نخبگان فکری در این حوزه بیانجامد و مقوم شکل‌گیری گفتمان توسعه، به عنوان پیش‌نیاز توسعه ملی باشد.

از نظر اجرا، مطالعات و بازخوانی منابع علمی مربوط به صاحب‌نظران منتخب (کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و...)، از سال ۱۳۹۶ آغاز شد و از مهرماه همان سال نیز برگزاری نشست‌های گفت‌وگو در دستورکار قرار گرفت که در سال اول اجرای طرح (تیرماه ۱۳۹۶ تا خردادماه ۱۳۹۷)، روایت



۱۰ روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

چهار صاحب نظر در مورد معضلات، ابعاد و اجزای توسعه در ایران، استخراج گردید و نشست‌های مربوط برگزار شد و در سال دوم اجرای طرح نیز (تیرماه ۱۳۹۷ تا آذرماه ۱۳۹۸) روایت پنج صاحب نظر دیگر، استخراج و نشست‌های مرتبط نیز برپاگردید.

این روایت، دومین مجلد نتایج حاصل از نشست‌های فوق است و امید می‌رود که روایت‌های بعدی نیز در اسرع وقت انتشار یابد.

در اینجا لازم است نخست از حمایت‌های آقای دکتر محمدتقی احمدی (ریاست دانشگاه تربیت مدرس) برای برگزاری این نشست‌ها سپاسگزاری کنم. همچنین تحقق این گفت‌وگوها بدون تلاش‌های صمیمانه کلیه دست‌اندرکاران و پژوهشگران طرح، همکاران پژوهشکده اقتصاد و به‌ویژه همکاری‌های موسسه «پویش فکری توسعه»، نیز حمایت «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران» امکان‌پذیر نمی‌شد، سپاس ویژه من نثار همه آنان باد.

عباس عصارى آرانی

ریاست پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

فروردین ۱۴۰۰

مقدمه دبیر علمی گفت‌وگوهای توسعه

طرح «روایت نگاری توسعه ملی» که شامل سلسله نشست‌هایی با عنوان «گفت‌وگوهای توسعه» است با این دغدغه آغاز شد که بتواند فرزندان و نخبگان فکری این سرزمین را در بستر گفت‌وگو درباره توسعه، در مسیر یک همگرایی نخبگانی قرار دهد، شاید به منظور چاره‌اندیشی برای بحران‌های فرارسنده کشور دست به همکاری بزنند.

جامعه ایران در شرایطی به‌سرمی‌برد که بخش اعظم منابع مادی و طبیعی خود را در طول یکصد سال گذشته مصرف یا نابود کرده است. همچنین به علت عدم شکل‌گیری نهادهای بالغ اجتماعی و سیاسی، و تضعیف گسترده بخش خصوصی در دهه‌های اخیر، برای برون‌شدن از بحران‌هایی که جامعه ما را محاصره کرده است، آینده قابل پیش‌بینی‌ای نیز متصور نیست. از سوی دیگر به علت گسست تاریخی که در نتیجه شکاف‌های عمیق ایدئولوژیک دهه‌های اخیر در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه ایران ایجاد شده است، نمی‌تواند با اتکاء به گذشته تاریخی و کهن خود و با پشتوانه تجربه تاریخی مردمانش، گذشته پرفرازونشیب خود را چراغ راه اکنون و آینده خود قرار دهد. ناکارایی نظام تدبیر همراه با ورود جامعه به مرحله بی‌هنجاری (آنومی) که ناشی از همزمانی چند گذار تاریخی بزرگ در جامعه ایران است، در کنار کاهش و



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

تخریب چشمگیر منابع مادی و طبیعی این دیار، ما را در آستانه بحران‌هایی عظیم در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داده است که عبور به سلامت از آن‌ها نیازمند رفتارهایی بس خردمندانه از سوی حکومت و جامعه است. فرصت تکرار خطاهای تاریخی، هم برای نظام تدبیر و هم برای جامعه ایران از دست رفته است. بنابراین تنها و تنها با شکل‌گیری رفتارهایی خردمندانه و اتخاذ تصمیمات عقلانی از سوی تمامی بازیگران سیاسی و اجتماعی در ایران است که می‌توان امیدی به برون‌رفت از بن‌بست‌های کنونی داشت.

در پاسخ به چنین نیازی بود که طرح «گفت‌وگوهای توسعه» برنامه‌ریزی شد. این طرح دو هدف اصلی را دنبال می‌کند. نخست آن که آن دسته از صاحب‌نظران و اندیشمندان کشور که با تخصص‌های مختلف، در حوزه توسعه، دغدغه‌مند و دارای آثار مکتوب تحلیلی یا فعالیت‌های شاخص هستند در کنار هم به گفت‌وگوی نزدیک و رودررو پردازند و بدین طریق، از نظر اندیشگی به یکدیگر نزدیک شوند و دوم آن که با تمرین عملی گفت‌وگو، در آن‌ها آمادگی‌های ذهنی و روانی برای همکاری عملی در مسائل و بحران‌های دررسنده ملی ایجاد شود.

امید آن بوده است که این گفت‌وگوها نخست منجر به کاهش «اختلال ارتباطی» بین صاحب‌نظران شود، سپس



گفتارهایی منظم در حوزهٔ توسعهٔ ملی شکل گیرد و سرانجام از این گفت‌وگوها اسنادی تحت عنوان «روایت توسعه» استخراج شود. هر «روایت توسعه» در واقع منظومهٔ فکری یکی از اندیشمندان ایرانی را دربارهٔ مسألهٔ توسعهٔ ایران بازتاب می‌دهد. این روایت‌ها، که با نام کوچک صاحب‌نظران از هم متمایز می‌شوند، از فرآیند بازخوانی تمامی آثار توسعه‌ای هر صاحب‌نظر استخراج می‌شود. سپس در گفت‌وگوهای حضوری طولانی، موارد ابهام این روایت‌ها با خود صاحب‌نظر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و کوشش می‌شود زوایای پنهان منظومهٔ فکری صاحب‌نظر، آشکار شود. سپس نسخهٔ تکمیل‌شدهٔ روایت که به تأیید صاحب‌نظر رسیده است، برای چند ناقد آکادمیک، کنشگر مدنی و سیاست‌گذار دارای تجربهٔ مدیریت در حوزهٔ مرتبط، ارسال و سپس طی چند جلسهٔ حضوری، نقدها، ابهامات و اشکالات مورد نظر ناقدان، مطرح و در گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره با صاحب‌نظر، رمزگشایی و روشنگری می‌شود.

بی‌گمان چنین امر مبارکی مشروط به آن است که حداقلی از تفاهم در مورد گام‌های اولیه و لازم برای توسعهٔ پایدار ایران، در میان صاحب‌نظران و اندیشمندان شرکت‌کننده در این سلسله‌نشست‌ها، حاصل آید تا پس از آن بتوان مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات مؤثر و



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

عملیاتی را - جهت برون‌رفت از گرفتگی و ماندگی تاریخی ایران و در مسیر توسعه - ارایه داد.

درنهایت باید امید بست که صاحبان نظر و تجربه شرکت‌کننده در این مجموعه نشست‌ها، از این روحیه، انگیزه و امید برخوردار شوند که در همکاری و هماهنگی با یکدیگر، نسبت به اجرای این مجموعه از راهکارها و اقدامات عملی، فعالیتی کارآمد و اثرگذار داشته باشند.

توفیق حاصل شد تا دومین دور «گفت‌وگوهای توسعه» پیرامون اندیشه‌های آقای دکتر مقصود فراستخواه، و برای استخراج «روایت مقصود» از مسأله توسعه در ایران، رقم خورد. تدوین روایت مقصود و برگزاری جلسات متعدد گفت‌وگو پیرامون این روایت، به‌راستی افق‌های جدیدی از مسأله توسعه در ایران را به روی ما گشود.

از هایک، فیلسوف و اقتصاددان بزرگ قرن بیستم نقل است که هرچه اقتصاددانی، فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ و دیگر علوم اجتماعی و انسانی را بیشتر بداند، اقتصاددان‌تر است. این نکته عمیقی است. دانش رسمی اقتصاد به ضرورت رویکرد تقلیل‌گرای خود - که هدف از آن ریاضیاتی‌شدن و قابل اندازه‌گیری‌شدن متغیرهای اقتصادی است - لذا بخش بزرگی از واقعیات حول یک پدیده را نادیده می‌گیرد و با مفروضات فراوان تصریح‌شده یا نشده‌ای وارد تحلیل یک پدیده می‌شود و هرچند ساده‌سازی یکی از ضرورت‌های تحلیل علمی است اما



پس از آن که دانش آموختهٔ اقتصاد، بر کلیت و زوایای دانش رسمی اقتصاد اشراف یافت، اگر در همان چارچوب بماند، هرگز نمی‌تواند تحلیل‌هایی که هم خارج از حوزهٔ آکادمی قابل درک، قابل قبول و جذاب باشد و هم در حوزهٔ سیاست‌گذاری موثر و کارآمد باشد، ارائه کند. بخش بزرگی از خطاهای سیاست‌گذاری اقتصادی در سال‌های پس از انقلاب نیز ناشی از همین رویکرد تقلیل‌گرا بود زیرا آن اقتصاددانانی که به دولت‌ها مشورت دادند حتی اگر درس‌شان را خوب خوانده بودند و در حوزهٔ خود متخصص بودند اما دانش تاریخی، اجتماعی و روان‌شناختی از جامعهٔ ایران نداشتند.

اگر دیدگاه‌های یک در مورد اقتصاددانان صادق باشد، در مورد جامعه‌شناسان جدی‌تر است و از آن مهم‌تر در حوزهٔ تحلیل مسائل توسعهٔ کشور، که نگاهی کلان، بین‌نسلی و حتی تاریخی می‌طلبد، قطعاً حیاتی است. تمام تمایزی که بین اندیشمندان علوم اجتماعی ایران وجود دارد در همین نکته است: آنان که نخست درس خودشان را خوب خوانده‌اند و سپس در حوزه‌های اجتماعی دیگر نیز آگاهی‌ها و دانش لازم را کسب کرده‌اند، بهتر و عمیق‌تر می‌توانند مسائل توسعهٔ ایران را ببینند و تحلیل کنند.

دکتر مقصود فراستخواه یکی از این اندیشمندان است که هم درس خودش را خوب و عمیق خوانده است و هم دانش خود را در حوزه‌های مختلف، همچون علوم



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

اجتماعی، روان‌شناسی، ادبیات، علوم دینی، تاریخ و علوم تربیتی تعمیق داده است. مطالعه عمیق و گسترده، که به ذهن افق می‌دهد؛ تفکر مستمر، که به اندیشه نظم می‌دهد؛ مسأله‌محوری در اندیشه، که به اندیشه حس می‌دهد؛ تسلط بر چند زبان، که قدرت مفهوم‌پردازی می‌بخشد؛ مطالعات فرارشته‌ای، که اندیشه را استحکام می‌بخشد؛ توانایی پژوهش گروهی، که انرژی‌آفرین و پرورنده است؛ و پایداری و نظم در کار، که پژوهش را ثمربخش می‌کند؛ از ویژگی‌های برجسته دکتر مقصود فراستخواه است. در کنار این‌ها البته خانواده‌ای اصیل، سحرخیزی، سبک زندگی سالم، ورزش، دوستی با طبیعت و مهم‌تر از همه، همسری همراه و هم‌نفس را می‌توان از عوامل اصلی دانست که «مقصود» را در رسیدن به مقصود، یعنی تسخیر مرزهای خلاقیت و نوآوری در زمینه اندیشه‌ورزی پیرامون مسائل کشور و در صدر آن‌ها مسأله توسعه ملی، یاری کرده‌اند. به گمان من دکتر مقصود فراستخواه را باید در شمار جدی‌ترین، منسجم‌ترین، پرکارترین و مؤثرترین اندیشه‌ورزان توسعه ملی قلمداد کرد. در عین حال، و با وجود همه این موفقیت‌ها، همواره فروتنی اخلاقی و علمی او بسیار به چشم می‌آید.

من این توفیق را یافته‌ام که در جریان تدوین «روایت مقصود از مسأله توسعه در ایران» هم با شخصیت و هم با اندیشه‌های ایشان دقیق‌تر آشنا شوم؛ و این را یکی از



برکات طرح «گفت‌وگوهای توسعه» برای خود می‌دانم. همهٔ زمینه‌هایی که ایشان برای تبیین مسألهٔ توسعهٔ ایران به آن ورود کرده‌اند، جذاب است اما برای من به‌ویژه توجه و تمرکز او بر حوزه‌های روان‌شناسی و آموزش، جذاب بود؛ چرا که من اکنون مسألهٔ توسعه در ایران را با مسألهٔ نظام تربیتی و روان‌شناسی آموزشی ایرانیان (از تولد تا پایان دوران متوسطه) بسیار مرتبط می‌دانم.

درک دریافت و تحلیل فراستخواه از مسألهٔ توسعه‌نیافتگی ایران نیازمند مطالعهٔ حجم قابل‌توجهی کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های اوست. این همان کاری است که پژوهشگران «پویش فکری توسعه» با آثار فراستخواه کرده‌اند و از دل این بازخوانی گستردهٔ آثار فکری مقصود، روایتی که اکنون در دست شماست را استخراج کرده‌اند. با این حال و با وجود طیف گستردهٔ متغیرها و دیدگاه‌هایی که فراستخواه در تحلیل خود از توسعه‌نیافتگی ایران وارد کرده است، همچنان می‌توان تصویری جمع‌وجور و قابل‌فهم از روایت او از مسألهٔ توسعهٔ ایران ارائه کرد.

توسعه برای فراستخواه یک «اتفاق» از جنس کاشتن بذر و روئیدن و بالیدن یک گیاه است که زمان می‌برد. شوقی است که باید در جان جامعه شکل بگیرد، نطفه کند و آهسته و پیوسته تکامل یابد و البته این فرآیند تنها با همکاری جمعی مردم و در یک فرآیند یادگیری تدریجی



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

اجتماعی رقم می‌خورد. در همین مسیر همکاری، تمرین مشارکت و یادگیری جمعی است که «جامعه توده‌وار» کم‌کم بالغ می‌شود، به خودآگاهی می‌رسد و به «جامعه مدنی» تبدیل می‌شود و اگر تاکنون چنین نشده است ناشی از شکست نهاد دولت، شکست نخبگان و شکست نهادهای اجتماعی در بسترسازی برای چنین «اتفاقی» بوده است.

دکتر مقصود فراستخواه، علت اصلی سنتی ماندن ذهن و زمانه ایرانیان و عدم تحول همزمان ذهنی و زبانی آنان را - متناسب با تحول و نوشدن ظاهر مادی زندگی آنان - «پروژه‌ای شدن» توسعه و دولتی شدن آن می‌داند. به زبان ساده، چون نوسازی (مدرنیزاسیون) به یک پروژه دولتی تبدیل شد، نوگرایی یا نوشدگی (مدرنیته) شکل نگرفت. همچنین او خلیقات ایرانیان و عدم تحول و نوشدگی در این خلیقات را در عقب ماندن ما مؤثر می‌داند اما این عدم تحول را به عوامل دیگری نسبت می‌دهد. او برای بهبود خلیقات ایرانیان پیشنهادهایی نیز می‌دهد اما درباره راه‌های عملی شدن این پیشنهادها سخن چندان نمی‌گوید. با نگاه جامعه‌شناختی، می‌توان مقصود فراستخواه را بیشتر یک ساختارگرا دانست تا یک عاملیت‌گرا؛ یعنی او ساختارها و نهادها را تعیین‌کننده رفتار عامل‌های اجتماعی می‌داند. به همین دلیل، راهکارهایی که می‌دهد نیز راهکارهایی است که عمدتاً بر تغییر ساختارها تاکید دارد،



مانند وضع قوانین خوب، اصلاح نهاد دولت، رفع نابرابری‌ها، تقویت نهادهای محلی و... .

گرچه مقصود نمی‌گوید که «برای تغییر این ساختارها از کجا باید شروع کرد؟» اما در تحلیل نهایی، راهکار نجات‌بخش را در خود انسان‌ها می‌یابد: کنش‌های بخش و سپس یادگیری حاصل از این کنش‌ها، که اگر این چرخهٔ کنش - یادگیری تکرار شود، به تدریج آن‌ها به نوعی «ژن فرهنگی» به نام «میم» تبدیل می‌شوند و همین می‌ها هستند که عادات و اخلاقیات را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند و عاملی می‌شوند برای تثبیت عملکردهای تکرار شوندهٔ کنش - یادگیری. البته این می‌ها بسته به شرایط ممکن است در شکل‌گیری فرآیند توسعه، نقش مثبت یا منفی بازی کنند. پس در نهایت، او دوباره به کنشگران باز می‌گردد و تأکید می‌کند آنان اسیر ساختار نیستند و همچنان می‌توانند در معنادادن به ساختار و نهایتاً ساختارشکنی و تولید می‌های فرهنگی تازه، نقش جدی بازی کنند. با این حال او از نخبه‌گرایی و ارائهٔ راهکارهای سریع‌الحصول (همچون انقلاب) بطور جدی پرهیز می‌کند اما علی‌رغم این پرهیز، ایایی ندارد که بر نقش «کنشگران مرزی» برای زمینه‌سازی تحولات مثبت، تأکید کند. یعنی او همچنان راه را بر تأثیرگذاری ابتکارات فردی باز می‌گذارد.



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

فراستخواه بر این باور است که برخی شخصیت‌ها در مرز میان حکومت و جامعه فعالند، آنان که هم موقعیتی در حکومت دارند و هم منزلتی در جامعه. اینان کنشگران مرزی هستند که جامع اضعادند و می‌توانند بسان یک عاملیت اثرگذار، تحولاتی ماندگار در فرآیند توسعه ایجاد کنند. او طیف گسترده‌ای از کنشگران مرزی را از زمان قاجاران تا جمهوری اسلامی برمی‌شمارد و آن‌ها را به دسته‌های متعدد تقسیم می‌کند. او معتقد است که اگر این کنشگران فعالیت‌های خود را در شبکه‌ای به هم پیوسته سامان بدهند تأثیری جدی خواهند داشت و می‌توانند پنجره‌ای را به سوی توسعه بگشایند و گرنه کنش‌های انفرادی آن‌ها بسان جرقه‌ای در شب‌تار، جلوه‌ای خواهد کرد و به سرعت فروخواهد مرد.

فراستخواه وقتی به مسأله کنشگری فعال و خلاق، به‌عنوان اصلی‌ترین بستر یادگیری اجتماعی می‌رسد، راه‌حل همه مشکلات را در آموزش و پرورش می‌بیند و البته آموزش را فراتر از نهاد آموزش و پرورش می‌داند و تمامی فعالیت‌های آموزشی غیررسمی و آموزش‌های داده‌شده ضمن فعالیت‌های حرفه‌ای، کسب‌وکار، حین حضور در اجتماعات محلی و باشگاه‌ها و نظایر آن‌ها را نیز بخشی از نظام آموزش می‌بیند. اما آنچه به گمان من مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش نظام آموزشی است، یعنی محتواها و روش‌های تربیتی در خانواده، در تحلیل فراستخواه غایب است. همچنین تحلیل فراستخواه



در این باره که تحول در نظام‌ها و نهادهای آموزشی چگونه باید رخ دهد، ساکت است.

بطور خلاصه، گستردگی حوزه‌ها و مؤلفه‌هایی که فراستخواه وارد تحلیل خود از توسعه می‌کند، تحلیل او را هم جذاب می‌کند هم پیچیده. او برای تحلیل مسائل توسعه‌نیافتگی ایران از طیف گسترده‌ای دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جهانی علوم اجتماعی بهره می‌برد اما همهٔ تحلیل‌های او نهایتاً در یک نکته، به نقطهٔ تلاقی و پایان می‌رسند: این که توسعه در ایران «طرحی ناتمام» است و البته او گام آخر برای تمام کردن این طرح ناتمام را «شام آخر حاکمان با توسعهٔ آمرانه» و حرکت به سوی گشایش سیاسی می‌داند. بنابراین در نهایت فراستخواه تحول در ساختار (گشایش سیاسی) را نقطهٔ آغازین حرکت به سمت تمام کردن طرح توسعه می‌داند گرچه مقدمات این تحول سیاسی می‌تواند با میدان‌داری کنشگران مرزی امکان‌پذیر شود. در عین حال او توسعهٔ اقتصادی را بر دموکراسی خواهی مرجح می‌دارد و امر اقتصادی را بر امر سیاسی مقدم. او می‌گوید بخشی از مسیر توسعه (زیرساخت‌های اقتصادی توسعه) را می‌توان بدون دموکراسی رفت اما حرکت به سوی دموکراسی، بدون سطحی از توسعه ناممکن است و این همان جایی است که الگوی تحلیلی مقصود به نقطهٔ دورانی خود می‌رسد: توسعهٔ ناتمام ایران نیاز به گشایش سیاسی دارد و گشایش سیاسی (دموکراسی) نیازمند توسعهٔ



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

اقتصادی است و توسعه اقتصادی (مدرنیزاسیون) همان چیزی است که از صد سال گذشته، دارد رخ می‌دهد اما همچنان به توسعه (مدرنیته) نینجامیده است و توسعه به عنوان «طرحی ناتمام» زمین‌گیر و در انتظار توسعه سیاسی است.

شاید نقطه برون‌شو از این وضعیت دَوْرانی در اندیشه مقصود را بتوان در ایده مدرنیته ایرانی او جست‌وجو کرد. او مدرنیته را امری متکثر و تحول‌یابنده می‌داند و بنابراین به یک مدرنیته و آن هم نوع تجربه‌شده غربی آن معتقد نیست. او معتقد نیست که تمدن‌های غربی، شرقی و دینی، ذات‌های متنافری دارند و بنابراین مدرنیته غربی، مختص تمدن غربی است؛ بلکه معتقد است که مدرنیته، فرآیندی از تغییر و تجدد در زیست‌جهان یک جامعه است. بر این اساس هر جامعه‌ای می‌تواند متناسب با زیست‌جهان خود، مدرنیته بومی خود را داشته باشد و جامعه ایران نیز باید مدرنیته خود را کشف، فهم و خلق کند و من در این زمینه با دکتر فراستخواه بسیار همدلم. برای من تحولات جامعه ایران پس از انقلاب، تصویری از امکان خلق مدرنیته ایرانی از بستر یک جامعه دینی و یک حکومت ایدئولوژیک را ایجاد کرده است. شاید تا پیش از تجربه تحولات ایران پس از انقلاب اسلامی، کاربرد اصطلاح جامعه دینی سکولار یا جامعه عرفانی سکولار یا جامعه عرفانی سکولار یا جامعه عرفانی غیردینی یک تناقض‌نما به شمار می‌رفت اما نسل جوان



جامعهٔ ما اکنون با سرعتی خیره‌کننده در حال برساخت زیست‌جهانی عرفانی اما غیردینی، یا شاید دقیق‌تر بگوییم، زیست‌جهانی ایمانی اما غیردینی است و چنین زیست‌جهانی لاجرم سکولار خواهد بود. بنابراین پربیراه نیست اگر بسان مقصود فراستخواه، به مدرنیتهٔ ایرانی معتقد و امیدوار باشیم.

و البته همهٔ ما باید همچون حضرت مقصود، به‌عنوان یک وظیفهٔ اخلاقی و میهنی، سرشار از امید به ظهور یک مدرنیتهٔ ایرانی باشیم و برای فهم، کشف و خلق آن بکوشیم. بدون این امید و تلاش برای تحقق آن، آیندهٔ ایران، به‌ویژه ایران بدون نفت، آینده‌ای غم‌انگیز خواهد بود. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همهٔ هم‌پویشی‌های خود در «پویش فکری توسعه»، نیز همهٔ بزرگوارانی که در برگزاری دور دوم «گفت‌وگوهای توسعه» با ما همراه و همکار بودند سپاسگزاری کنم. به‌ویژه لازم می‌دانم سپاس عمیق خود را تقدیم دوستانی کنم که در کلیهٔ فرآیندهای «گفت‌وگوهای توسعه» ما را همراهی کردند تا این کار سترگ به نتیجه برسد: همراهانی که در بازخوانی متون و استخراج گزاره‌ها و تدوین خرده‌روایت‌ها همکاری داشتند (دکتر حمید دهقان، آقای فرمان رستمی، آقای ابراهیم غلامی، دکتر سارا مدنیان و آقای دکتر محمدحسن مصطفوی)؛ دکتر مانی کلانی و آقای فرمان رستمی که تدوین و تجمیع متن را برعهده داشتند؛ ناقدان محترم علمی



روایت مقصود فراستخواه از مسأله توسعه در ایران

(دکتر سعید مدنی، دکتر مسعود پدram و دکتر اسداله مرادی) که با مطالعه «روایت مقصود» و شرکت در چندین نشستِ حضوری «گفت‌وگوهای توسعه»، نقدها و بحث‌های تکمیلی و روشنگرانه خود را با دکتر فراستخواه و ما در میان گذاشتند و به غنای بحث افزودند؛ آقایان دکتر عباس عساری و محمدحسن مصطفوی ریاست و معاونت پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس که امکان همکاری پژوهشکده اقتصاد و پویش فکری توسعه را برای تحقق گفت‌وگوهای توسعه فراهم آوردند؛ و مجموعه نیروهای اجرایی پویش فکری توسعه و پژوهشکده اقتصاد که بدون پشتیبانی آنان برگزاری این نشست‌ها مقدور نمی‌بود.

در پایان نیز لازم است از آقایان دکتر هوشنگ طالبی (ریاست دانشگاه اصفهان) و دکتر محمدتقی احمدی (ریاست دانشگاه تربیت مدرس) که با موافقت و مساعدت خویش، امکان همکاری اینجانب با پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و برگزاری سلسله «گفت‌وگوهای توسعه» را هموار کردند، سپاسگزاری کنم. امید که «گفت‌وگوهای توسعه» چنان بیاید که بتوانیم اندیشه‌های همه اندیشمندان توسعه ایران را بازخوانی و تدوین کنیم و نقشه‌ای فکری برای آینده مسیر توسعه ایران فراهم آوریم.

محسن رنانی

دبیر علمی گفت‌وگوهای توسعه

آبان ۱۴۰۰